آینه

کیهان

مدعیان اصلاح‌طلبی درپی فشار به شورای نگهبان

● فعالیت این روزهای اصلاح‌طلبان و اظهارنظرهای آنان مبنی بر ضرورت «فرش‌قرمزانداختن شورای نگهبان برای اصلاح‌طلبان» از یک سو و تأکید بر تعدیل و یا لغو اثر نظارت استصوابی شورای نگهبان از طرف دیگر، نشان‌دهنده اهمیت و ضریب و همچنین دامنه تأثیر مسئله نظارت استصوابی در راهبرد انتخاباتی آنان است. از این رو به نظر می‌رسد اصلاح‌طلبان که به قول حجاریان، فراکسیون امید مجلس را نیروی‌های دسته ۲ خود می‌دانند و از رد صلاحیت چهره‌های رادیکال خود به ستوه آمده و تنها برگ برنده خود برای فعال‌کردن پایگاه رأی‌شان را حضور چنان نیروهایی می‌دانند، اکنون دست به دامان وزارت کشور شده تا مسئله نظارت استصوابی را محدود کنند و بتوانند بار دیگر چهره‌های ردصلاحیت‌شده خود را به میدان بیاورند. از سویی دیگر چندی‌پیش بود که محسن رهامی، از اعضای شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان در مصاحبه‌ای با روزنامه سازندگی مطرح کرد که در بیت رهبری و با حجت‌الاسلام ابوترابی جلسات مستمری داشته‌اند؛ خبری که بلافاصله تکذیب شد. همچنین باید به طرح مسائلی مانند گفت‌وگوی ملی از سوی اصلاح‌طلبان اشاره کرد که روزنامه‌های زنجیره‌ای تا هفته‌ها به آن می‌پرداختند.

رسالت

۶۰ میلیون دلار، بی‌ضامن ۳۰ میلیون تومان، چهار ضامن؟

● **غلامرضا انبارلویی:** اخذ وثیقه و تضمین در اعطای تسهیلات بانکی یکی از ابزارهای اعتبارسنجی و حصول اطمینان در برگشت تسهیلات اعطایی و وصول اقساط وام‌های اعطایی است، اما در سیستم بانکی و دولت نوعی تبعیض ناروا در حوزه اخذ تضمین مشاهده می‌شود که مایه تعجب و تأسف بسیار است. مقنن در قانون بودجه همه‌ساله به منظور حمایت از ازدواج جوانان، بانک مرکزی را موظف می‌نماید کلیه بانک‌ها و مؤسسات اعتباری کشور (یعنی حدود ۲۰ بانک و مؤسسه اعتباری دولتی و خصوصی) را ملزم کند به اندازه سهم خود از مجموع کلیه منابع پس‌انداز جاری و سپرده قرض‌الحسنه مشارکت کرده و تسهیلات قرض‌الحسنه ازدواج را در اولویت نخست قرار دهند... در عمل بانک‌ها برای پرداخت این وام دو ضامن که کارمند دولت باشند را از متقاضی طلب می‌کنند... ابربدهکاران بانکی که هریک نزدیک به ده‌ها میلیارد تومان وام بدون ضامن و بدون وثیقه از بانک‌ها اخذ کرده و اکنون سیستم بانکی کشور را فلج نموده‌اند، به متقاضیان وام ازدواج و قوانین و مقررات و احکام تبصره‌ای بودجه دهن‌کجی می‌نمایند.

آرمان ملی

نگرانی آیت‌ا... هاشمی از عاقبت روحانیت

● **محمد محمودی:** نقل موثقی است که در اولین روزهای بعد از رحلت رئیس فقید مجمع تشخیص مصلحت نظام یکی از بزرگان، آیت‌ا... هاشمی را در خواب دیده و پرسیده بود که در چه حالی؟ و آیت‌ا... هاشمی با حالتی خاص پاسخ داده بود که من خوبم ولی نگران عاقبت شماها (روحانیت) هستم! می‌گویند حال آن بزرگ چندروزی از شنیدن این پاسخ عجیب آیت‌ا... هاشمی دگرگون بود. اما فراتر از آن خواب و خاطره، در نگرانی آیت‌ا... هاشمی نسبت به عاقبت روحانیت بالاخص درباره دوری از مردم هیچ تردیدی نیست و صریح‌ترین هشدار آن را قریب ۹ سال پیش در یادداشتی به مناسبت سالروز مشروطه داد که نوشت: حوادث مشروطه آموزه‌های فراوانی برای احتمال تکرار دارد که رگه‌های آن را امروزه در برنامه پیچیده روحانیت‌ستیزی و مردم‌فریبی می‌بینیم... طراحان نقشه‌های شوم عصر مشروطه دوباره به میدان آمده‌اند تا با سوءاستفاده از ادبیات به ظاهر ارزشی بعضی‌ها، برنامه روحانیت‌ستیزی خویش را کامل کنند و مردم را از روحانیت جدا کنند. امروز آیت‌ا... هاشمی از میان ما رفته است ولی جریان انحرافی همچنان زنده است و با قدرت مشغول به جوش‌آوردن خون مردم علیه روحانیت است.

دنیای اقتصاد

دیوی به نام مسکن

● **دکتر تیمور رحمانی:** آیا باید از بهره‌مندشدگان از افزایش جهش‌وار قیمت مسکن و صدالبته مخرب برای توزیع درآمد عصبانی باشیم و آنها را جریمه کنیم. واضح است که بر اساس تحلیل انجام‌شده افزایش قیمت مسکن اجتناب‌ناپذیر بوده و صاحبان مسکن که از این افزایش جهش‌وار بهره‌مند شده‌اند تقصیری در این رخداد ندارند، بلکه این قانون طبیعی علم اقتصاد است. در واقع، آنچه رخ داده است، نه محصول اقدام انفرادی صاحبان مسکن و نه حاصل تبانی آنها برای افزایش قیمت مسکن است که آنها را سزاوار جریمه کند. جریمه‌کردن آنها بابت رخدادی که سیاست‌گذاری خود نقش اصلی را در ایجاد آن داشته است به معنی افزایش عدم اطمینان فراروی عاملان اقتصادی است. صحیح آن است که سیاست‌گذار از قبل اعلام کند که در چه مواردی و در چه شرایطی بخشی از آنچه عاید یک عامل اقتصادی شده است از او گرفته خواهد شد تا چشم‌انداز سرمایه‌گذاری در انواع فعالیت‌های اقتصادی را برای عاملان اقتصادی روشن کرده باشد و آنها را قادر به برنامه‌ریزی بلندمدت در فعالیت اقتصادی کند.

politics@sharghdaily.ir

گفت‌وگو با بهزاد نبوی درباره بهنگامی و نابهنگامی تصمیمات سیاسی

از اصول اصلاح‌طلبی خارج نشده‌ام

مهرشاد ایمانی: اصلاح‌طلبان هنوز موضع مشخصی در قبال انتخابات پیش‌رو اتخاذ نکرده‌اند؛ برخی از آنها باور دارند اگر جناح اصلاحات بی‌قیدوشرط وارد انتخابات شود، سرمایه اجتماعی و آبروی سیاسی این جناح مخدوش می‌شود و برخی دیگر معتقدند مناسب‌ترین راه برای نیل به توسعه سیاسی، همچنان انتخابات است و اگر اصلاح‌طلبان به هر دلیلی انتخابات را تحریم کنند، شرایط نامناسب‌تر از اکنون می‌شود و از سوی دیگر ممکن است در شرایطی که عرصه بین‌المللی بر ایران تنگ است، حضور حداقلی مردم در انتخابات دست‌مایه سوءاستفاده بیگانگان شود. بهزاد نبوی معتقد به نظریه اخیر است و باور دارد شرکت‌نکردن اصلاح‌طلبان در انتخابات، علاوه بر آنکه باعث روی‌کارآمدن نیروهای تندرو می‌شود، امنیت ملی را نیز به خطر می‌اندازد. آنچه پیش‌روی شماست، ماحصل گفت‌وگوی عصرگاهی ما با این فعال سیاسی درباره این موضوع است.

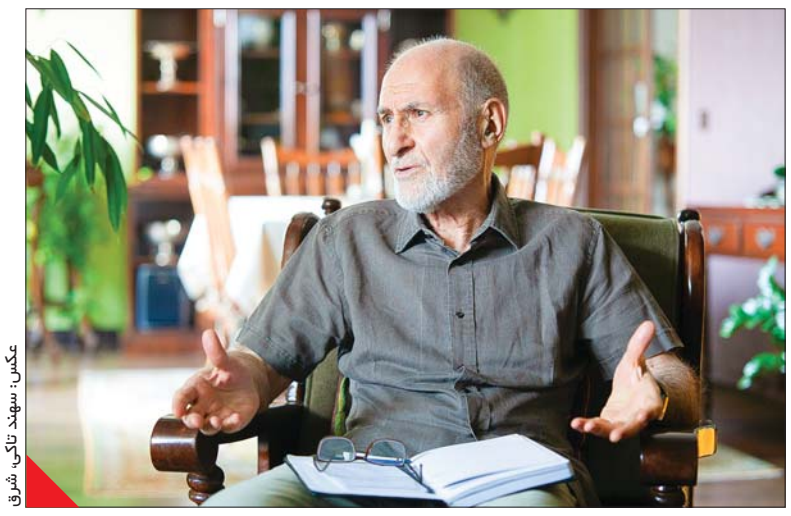

عکس: سهند تاکی، شرق

سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان آن‌قدر بالا بود که توانست نیرویی غیراصولگرا به نام حسن روحانی را به ریاست‌جمهوری برساند. دلیل شکل‌گیری چنین سرمایه اجتماعی عظیمی برای جبهه اصلاحات چه بوده است؟

جنبش اصلاحات برنامه‌ای ازپیش‌تعیین‌شده نداشت و هنگامی‌که آقای خاتمی نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری شد، نیروهای چپ که بعدها با نام اصلاح‌طلب مطرح شدند، تصورشان صرفا این بود که او می‌تواند نقش نماینده جناح چپ را ایفا کند تا این جناح از عرصه سیاست خارج نشود و هیچ‌کس تصور نمی‌کرد آقای خاتمی رئیس‌جمهور شود؛ اما مردم به مواضع او واکنش مثبت نشان دادند و با رأی ۲۰میلیونی، پیروز انتخابات شد. پس از پیروزی در انتخابات، آرام‌آرام شعارهای اصلاح‌گرایانه بیشتری از زبان آقای خاتمی مطرح شد. حتی در اوایل کار، ما به شوخی می‌گفتیم این اصلاحات و جامعه مدنی که آقای خاتمی از آن سخن می‌گوید، یعنی چه؟ اما بعدها به‌تدریج جریان چپ با نام اصلاحات معروف شد که البته خلاف واقع هم نبود؛ زیرا سخنان و رویکرد آقای خاتمی سراسر مبتنی بر اصلاح درون‌ساختاری بود. شعارهایی که در آن زمان داده می‌شد، مواضع رایج جریان چپ نبود؛ حتی گاهی نیروهای چپ هم شعار آقای خاتمی را نقد می‌کردند؛ زیرا دغدغه غالب چپ‌های آن روز، اقتصادی بود. اساسا ماهیت جناح چپ بر اساس موضوعات اقتصادی شکل گرفته بود؛ اما آقای خاتمی آمد و بحث‌های جدیدی مانند جامعه مدنی، توسعه سیاسی و... را مطرح کرد. آقای خاتمی با طرح چنین موضوعاتی زمین بازی را تغییر داد و برخلاف تصور چپ‌ها ازجمله خود من، بسیار مرکز توجه و اقبال مردم قرار گرفت؛ به‌نحوی‌که به‌سرعت سرمایه اجتماعی عظیمی برای جناح اصلاحات شکل گرفت و در میان ناباوری جناح چپ، به رأی ۲۰میلیونی آقای خاتمی منجر شد.

اکنون بعد از گذشت شش سال از ریاست‌جمهوری حسن روحانی، به نظرتان اتحاد یا ائتلاف اصلاح‌طلبان با حامیان روحانی کار درستی بوده است؟

این مسئله را که چرا اصلاح‌طلبان در سال ۹۲ به آقای روحانی روی آوردند، دقیقا نمی‌دانم؛ زیرا در آن مقطع من در زندان بودم؛ اما بر اساس آنچه شنیدم، ظاهرا نیروهای اصلاح‌طلب به این نتیجه رسیده بودند که آقای هاشمی بهترین گزینه برای ریاست‌جمهوری است. آقای هاشمی هم در آن دوره نامزد شد؛ اما در میان ناباوری همگان، شورای نگهبان صلاحیت ایشان را احراز نکرد! این اتفاق زمینه سردرگم‌شدن نیروهای سیاسی را اعم از اصلاح‌طلبان و اصولگرا فراهم کرد. واقعا اصلاح‌طلبان در ابتدا نمی‌دانستند باید چه کار کنند و حتی منی که در تمام ادوار انتخابات ریاست‌جمهوری شرکت کرده‌ام، در آن دوره نتوانستم درباره اینکه باید به چه کسی رأی داد، به جمع‌بندی برسم. ازاین‌رو، هنگامی‌که همسرم گفت شناسنامه‌ات را برای رأی‌دادن به زندان بیاورم یا نه؟ گفتم نیاور؛ زیرا احتمال رأی‌آوردن هیچ‌یک از نامزدهای نزدیک به اصلاح‌طلبان، یعنی آقایان عارف و روحانی را نمی‌دادم و ضرورتی برای شرکت در انتخابات نمی‌دیدم؛ اما اصلاح‌طلبانی که بیرون از زندان بودند، عاقلانه عمل کردند و با نظرسنجی‌های انجام‌شده به این نتیجه رسیدند که رأی آقای روحانی از آقای عارف قدری بیشتر است و برای جلوگیری از تکرار تجربه تلخ انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴، تصمیم گرفتند بر یک نامزد اجماع کنند و آقای عارف را قانع کردند از انتخابات انصراف دهد؛ هرچند آقای عارف به نفع آقای روحانی انصراف نداد. با چنین اقدام بهنگامی، آرایش جدید سیاسی شکل گرفت؛ به‌نحوی‌که یک نیروی جامعه روحانیت مبارز که اصولگرا شناخته می‌شد، با توجه به وجه اعتدال‌گونه‌اش، نامزد مورد حمایت اصلاح‌طلبان شد؛ به این معنا که اصلاح‌طلبان بر موضوع اعتدال و نه لزوما جناح‌گرایی تکیه کردند. البته فراموش نکنیم اصلاح‌طلبان در سال ۸۸ ضربه بسیار سنگینی خورده بودند و با این اقدام توانستند دوباره جریان اصلاحات را در عرصه سیاسی احیا کنند. در مجموع، اقدام نیروهای اصلاح‌طلب را در انتخابات سال ۹۲ درست و منطقی می‌دانم.

بین دولت‌های اول و دوم آقای روحانی تفاوت وجود دارد؛ به‌نحوی‌که سرمایه اجتماعی حمایت‌کننده از او، عملکرد دولت را در دور اول مثبت ارزیابی و در دور دوم با رأی بیشتری از سال ۹۲، حسن روحانی را انتخاب کرد. علت توفیق دولت در دور اولش چه بود؟

آقای روحانی وارث دولتی بود که در هشت سال مسئولیتش انواع مشکلات در کشور ایجاد شده بود. تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل نیز تقریبا ارتباط اقتصادی کشور را با همه دنیا قطع و فروش نفت‌مان را دچار مشکل کرده بود. ما به‌سختی می‌توانستیم روزانه یک میلیون بشکه نفت بفروشیم و پول نفت فروخته‌شده را هم نمی‌توانستیم دریافت کنیم؛ مگر به صورت کالا از کشور خریدار آن. چنین شرایطی کار را بسیار دشوار کرده بود. این وضعیت تغییر نمی‌کرد؛ مگر آنکه ما می‌توانستیم مشکلات سیاست خارجی را حل کنیم تا وضع داخلی نیز بهبود یابد. به‌هرحال آقای روحانی در دولت اولش با چنین وضعیتی روبه‌رو بود و مردم هم انتظار زیادی از روحانی نداشتند. دولت اول هم توانست نسبتا خوب عمل کند و تا حد امکان قیمت‌ها را ثابت نگه دارد. مشکل مهم ما بعد از تحریم‌های شورای امنیت این بود که سرمایه‌گذاری خارجی در کشور با مشکل مواجه شد. از سوی دیگر به دلیل تحریم‌ها و ناتوانی در فروش کامل نفت‌مان، سرمایه‌ای هم برای سرمایه‌گذاری نداشتیم. دولت آقای احمدی‌نژاد بخش مهمی از ریال مملکت را با شعار «آوردن درآمد نفت بر سر سفره‌های مردم» به صورت یارانه نقدی در اختیار مردم قرار داد که این کار عملا نفی سرمایه‌گذاری بود یا آنکه با صرف هزینه‌های زیاد پروژه مسکن مهر را آغاز کرد و خانه‌های کم‌کیفیت را به قیمت ارزان در اختیار مردم می‌گذاشت. آقای روحانی در کنار ترمیم‌های سطحی تلاش کرد تا مشکل را ریشه‌ای حل کند و می‌دانست که این مهم میسر نمی‌شود؛ مگر با حل مشکلات در عرصه سیاست خارجی. این تلاش‌ها به امضای برجام در سال ۹۵ منجر شد و برجام توانست امید بسیاری را در سطح جامعه ایجاد کند؛ زیرا مردم می‌دانستند که ریشه معضلات در کجاست. با امضای برجام و لغو تحریم‌های بین‌المللی کشتی‌های ما توانستند در بنادر مختلف جهان لنگر بیندازند، نفت به‌راحتی به فروش برسد، بخشی از پول‌های بلوکه‌شده آزاد شوند و دادوستد ایران در عرصه جهانی رونق بگیرد. این است که به نظر من مجموعا دولت اول آقای روحانی مثبت عمل کرد.

مهم‌ترین وعده انتخاباتی روحانی به‌سرانجام‌رساندن وضعیت آشفته سیاست خارجی بود که واقعا هم به سرانجام رساند و مشخص است که بخشی از مشکلات پیش‌آمده در دولت دوم او ناشی از بدعهدی آمریکا و انجام‌نشدن مفاد برجام بود؛ اما برخی باور دارند که دولت دوم روحانی نتوانست به وعده‌ها عمل کند، این ناشی از چیست؟

مشکلات بعد از امضای برجام فقط ناشی از روی‌کارآمدن ترامپ نبود. در فاصله برجام تا ترامپ حدود یک سال فاصله زمانی وجود داشت که قرار بود به‌جز گشایش‌های اقتصادی و عادی‌شدن روابط‌مان با دنیا، سرمایه‌گذاری‌های کلان خارجی نیز در کشور انجام شود. متأسفانه با اقدامات ماجراجویانه تندروهای داخلی در کنار حملات آنان به برجام، این امر در حد انتظار انجام نشد. واقعا هرچه فکر می‌کنم، متوجه نمی‌شوم که برجام چه ضرری برای ما داشت که این‌طور به آن حمله شد! تنها محدودکنندگی‌اش درباره ساخت بمب اتم بود که ما اساسا آن را حرام اعلام کرده بودیم. واقعا نمی‌دانم چرا برخی به این میزان به برجام حمله و با اقدامات ماجراجویانه، در اجرای آن کارشکنی کردند! با آن موضع‌گیری‌ها و اقدامات در راستای فرار سرمایه، در آن فاصله یک‌ساله، سرمایه‌گذاری خارجی جز از سوی توتال، ایرباس، بویینگ و چند مورد دیگر آغاز نشد.

می‌توان این احتمال را صادق دانست که برخی از اصولگرایان می‌خواستند این دستاورد بزرگ به نام دولت روحانی و به‌تبع آن به نام اصلاح‌طلبان نوشته نشود؟

اگر این‌طور باشد که بسیار جای تأسف است. اگر عده‌ای خود را حامی انقلاب و نظام می‌دانند، منافع ملی را فدای شکست روحانی کردند که جای تأسف بسیار دارد. پیش‌تر در مصاحبه‌ای گفته بودم که اگر تندروها مانع هر نوع اقدامی از سوی روحانی شوند، با توجه به اینکه چند سال از عمر دولت او مانده است، ممکن است حوادث بسیاری در ایران رخ دهد. از سوی دیگر اگر روحانیِ میانه‌رو و معتدل نتواند سیاست خارجی ما را سامان دهد، آیا یک دولت تندرو خواهد توانست؟ حقیقتا نمی‌دانم چطور عده‌ای می‌توانند منافع جناحی را بر منافع ملی ترجیح دهند!

پس شما باور دارید اگر اتحاد جامعی بر موضوع برجام در کشور وجود داشت، می‌شد به ادامه آن امیدوار بود؟

بله؛ اگر این همدلی وجود داشت، شاهد وضعیت امیدوارکننده‌ای بودیم. من حتی کمتر از این موضوع را از مخالفان دولت انتظار دارم؛ یعنی آنها دست‌کم آمریکا را از این انزوای فعلی بیرون نیاورند. آمریکا بعد از خروج از برجام بسیار منزوی شده است. من سراغ ندارم که بعد از جنگ جهانی دوم این کشور دچار چنین انزوایی شده باشد. اختلاف میان اتحادیه اروپا و آمریکا جدی است و باید از فرصت استفاده کرد و کاری انجام نداد که کشورهای اروپایی به سمت آمریکا گرایش پیدا کنند. من نمی‌گویم که از روحانی حمایت کنند؛ اما دست‌کم همه دنیا را به نفع آمریکا متحد نکنند. به یاد داریم که اقدامات همین تندروها باعث شد که اولین قطع‌نامه با رأی تمام اعضا به سود اسرائیل در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب برسد. ما بیاییم و این کار را در حق آمریکا تکرار نکنیم. واقعا چرا در شرایط کنونی باید به آلمان یا فرانسه ناسزا بگوییم و بر تنش‌ها بیفزاییم و یک اتحاد کامل به نفع آمریکا ایجاد کنیم؟ واقعا چنین رویکردی عجیب و حتی مشکوک است.

مردم چقدر این خوانش را می‌پذیرند؟

وقتی آقای روحانی روی کار آمد، مردم امید داشتند که با حل مشکلات سیاست خارجی مشکل اقتصادی نیز حل شود. برجام که امضا شد، با وجود تلاش همه‌جانبه تندروها برای جلوگیری از نتیجه بخشی از برجام، به‌هرحال توتال، بویینگ، ایرباس و چنین شرکت‌هایی به ایران آمدند و فضای اقتصادی قدری باز شد. فشار تندروهای داخلی علیه برجام و جلوگیری آنها از حضور سرمایه‌های خارجی ادامه یافت تا آقای ترامپ هم به کمک آنان شتافت. به‌این‌ترتیب تندروهای داخلی به کمک ترامپ، برجام را بی‌فرجام کردند. مردم نیز طبیعتا بی‌توجه به علل و عوامل این بی‌فرجامی، دولت را مسبب آن دانستند و همین عوامل باعث شد که سرمایه اجتماعی آقای روحانی و اصلاح‌طلبان که از او حمایت کرده بودند، کاهش یابد.

> **راهی جز شرکت در انتخابات نداریم و باید تمام تلاش خود را به کار بگیریم تا انتخاباتی پرشور برگزار شود و اینکه چه کسانی بیایند یا نیایند در مراحل بعدی قرار دارد. البته باید توجه داشته باشیم، برای برگزاری یک انتخابات پرشور، حاکمیت اصلی‌ترین نقش را دارد و این موضوع در دیدار اصلاح‌طلبان با وزیر محترم کشور نیز مطرح شد، ولی اصلاح‌طلبان هم نباید با اتخاذ مواضع ناصحیح به یأس و ناامیدی مردم بیفزایند**

شما بخش عمده‌ای از مشکلات را غیرارادی می‌دانید، اما بخشی از جامعه باور دارد که روحانی می‌توانست به میزان زیادی در کنترل اوضاع مؤثر عمل کند. چرا دولت در دوره دوم و در شرایطی که تحریم‌ها یک‌جانبه و فقط از سوی آمریکا و نه بین‌المللی، وضع شده بود، نتوانست بر اوضاع داخلی تسلط نسبی داشته باشد؟

اولا نگفتم غیرارادی. منظورم خارج از اختیارات دولت‌بودنِ بسیاری از موارد بود. ثانیا، توجه داشته باشید که تحریم‌های فعلی به‌مراتب گسترده‌تر، عمیق‌تر و پیچیده‌تر از تحریم‌های بین‌المللی قبلی است. ما دو مشکل اساسی داریم؛ یکی اینکه حداقل نیازها را به قیمت قابل‌قبول و نه با دلاری که قیمتش چهاربرابر شد، به دست مردم برسانیم. دوم اینکه منابع لازم را برای تأمین نیازهای مردم داشته باشیم که در این مورد هم دچار مشکل هستیم؛ یعنی وقتی امکان صادرات نفت و پتروشیمی وجود نداشته باشد، منابع کشور از کجا و چگونه باید تأمین شود؟ البته معتقدم دولت در زمینه تأمین نیازهای ارزی و تأمین منابع برای حداقل نیازهای اساسی مردم در تقابل با اروپا، روسیه و چین و نه مقابله با آنها باید تلاش خیلی بیشتری کند تا یک حداقلی با قیمت ثابت به دست مردم برسد مانند دولت‌های زمان جنگ که توانستند به‌سرعت نیازهای اساسی مردم را تأمین کنند. اگر امروز می‌گویند درگیر جنگ اقتصادی هستیم، باید در جنگ اقتصادی فعال عمل کرد؛ نمی‌شود بدون توجه به آثارش منتظر امروز و فردا ماند. دولت هم می‌تواند جدی‌تر عمل کند، اما بحران امروز آن‌قدر بزرگ است که قوی‌ترین دولت‌ها هم دچار مشکل می‌شوند.

انتخابات آینده و سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ با توجه به انتقادهایی که به دولت فعلی وجود دارد، آیا باز هم اصلاح‌طلبان می‌توانند پیروز انتخابات -چه مجلس و چه ریاست‌جمهوری- باشند؟

نگرانی اصلی من برای انتخابات آینده این نیست که اصلاح‌طلبان و میانه‌روها رأی نیاورند؛ من انتخابات آینده را با امنیت ملی کشور گره می‌زنم. اگر نتوانیم یک انتخابات پرشور ایجاد کنیم، امنیت ملی به خطر می‌افتد. دشمنان ما در خارج از کشور به این فکر می‌کنند که می‌توانند با ایجاد بحران‌های داخلی نظام ما را سرنگون کنند. حوادث دی‌ماه ۹۶ ضد انقلاب بود و دشمنان خارجی را امیدوار کرد که شاید بتوانند با تکرار گسترده‌تر چنان حوادثی به اهداف خود دست یابند؛ بنابراین صرف‌نظر از اینکه چه گروهی پیروز می‌شود، برگزارشدن انتخاباتی پرشور پادزهر مؤثری برای جلوگیری از تکرار حوادث دی‌ماه ۹۶ است؛ بنابراین باید تلاش کنیم انتخاباتی پرشور داشته باشیم. مهم نیست چه گروهی اعم از اصلاح‌طلب، اصولگرا یا میانه‌رو پیروز انتخابات شود، مهم انتخابات پرشور است. حاکمیت باید توجه داشته باشد که اگر رأی‌دهنده کم شود معمولا اصلاح‌طلبان بازنده رقابت خواهند بود، اما این‌بار فقط باخت اصلاح‌طلبان مطرح نیست، بلکه باخت کشور و نظام مطرح است.

پس شما با مشارکت مشروط مخالفید؟

در این شرایط تنها راه اصلاح‌طلبان برای تبدیل‌کردن وضع موجود به وضع مطلوب، صندوق‌های رأی است. فقط با شرکت در انتخابات است که می‌توانیم در درازمدت وضع موجود را تغییر دهیم.

برخی می‌گویند اصلاح‌طلبان با توجه به ردصلاحیت‌ها و راه‌نیافتن نامزدهای اصلی خود به نهادهای انتخابی وجهه عمومی‌شان مخدوش می‌شود؛ بر این اساس آقای حجاریان بحث مشارکت مشروط را مطرح می‌کند. آیا این دغدغه باعث کاهش سرمایه اجتماعی جناح اصلاحات نمی‌شود؟

به‌هرحال اگر شرکت نکنیم، چه تصمیمی باید اتخاذ کنیم؟ برخی می‌گویند اگر در انتخابات ۹۲ و ۹۶ نمی‌آمدید چه می‌شد؟ حرف من این است که یک‌بار تجربه کردیم و دیدیم که اشتباهات اصلاح‌طلبان در انتخابات منجر به تشکیل دولت‌های هشتم و نهم شد که همه مشکلات در اقتصاد و سیاست خارجی از همان‌جا نشئت گرفته است. همیشه گفته‌ام که هیچ راهی جز راه‌حل‌های اصلاح‌طلبانه وجود ندارد. راه اصلاح‌طلبانه هم یعنی تغییر وضعیت موجود به وضعیت مطلوب در درون نظام و با ابزارهای درون‌ساختاری که تنها ابزار صندوق رأی است. اگر خودمان با این وسیله نیل به توسعه و دموکراسی قهر کنیم، چه اتفاقی می‌افتد؟ تجربه کرده و دیده‌ایم که وضع بدتر می‌شود. مشارکت‌نکردن گسترده اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس هفتم و قهر مردم یا انتخابات شورای دوم نتیجه خوبی را به‌جا نگذاشت. در مجلس هفتم نماینده اول تهران با حدود ۴۰۰ هزار رأی وارد مجلس شد. ضمن اینکه میزان مشارکت در سطح کشور هم حدود ۵۰ درصد بود که با آن مشارکت کسی نمی‌توانست روی «عدم مشروعیت» مانور دهد؛ بنابراین در این دوره، نه‌تنها مجلس هفتم تکرار خواهد شد، بلکه با مشارکت‌نکردن امنیت ملی هم به خطر می‌افتد و آسیب‌پذیری کشور بیشتر می‌شود؛ ازاین‌رو راهی جز شرکت در انتخابات نداریم و باید تمام تلاش خود را به کار بگیریم تا انتخاباتی پرشور برگزار شود و اینکه چه کسانی بیایند یا نیایند در مراحل بعدی قرار دارد. البته باید توجه داشته باشیم، برای برگزاری یک انتخابات پرشور، حاکمیت اصلی‌ترین نقش را دارد و این موضوع در دیدار اصلاح‌طلبان با وزیر محترم کشور نیز مطرح شد، ولی اصلاح‌طلبان هم نباید با اتخاذ مواضع ناصحیح به یأس و ناامیدی مردم بیفزایند.

رویکرد حضرت‌عالی همیشه در سال‌های اخیر اعتدالی بوده است، در صورتی که به یاد داریم شما در مجلس ششم تندترین مواضع را می‌گرفتید. چنین تغییری به اقتضای مصلحت سیاسی است یا نوع نگاه شما دچار تفاوت شده است؟

استراتژی یا راهبرد به معنای تحقق اهداف کلی (ایدئولوژیک)، در شرایط خاص زمان و مکان است. آنچه نسبتا ثابت است، اهداف کلی یا اهداف ایدئولوژیک است. آنچه برای من به‌عنوان هدف کلی، پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ پایدار بوده، اصلاح‌طلب به معنای تغییر وضع موجود به مطلوب با حفظ اصل نظام و با روش‌های قانونی، مسالمت‌آمیز و تدریجی بوده است که نه در مجلس ششم و نه امروز امیدوارم از آن عدول نکرده باشم. البته شرایط زمانی و مکانی مجلس ششم راهبرد خاص خود را ایجاب می‌کرد که هرگز از چارچوب اهداف کلی اصلاح‌طلبی خارج نشد. اصلاح‌طلبی در مقطع زمانی مجلس ششم اقتضائاتی به‌لحاظ راهبردی داشته و امروز اقتضائات دیگری مطرح است. علاوه‌براین ممکن است انتقاداتی نسبت به عملکرد گذشته خودم هم داشته باشم؛ برای مثال به سیاست انتخاباتی سال ۸۴ و به بعضی تصمیمات در مجلس ششم و سال ۸۸ انتقاداتی دارم. ممکن است همه کارهایمان که در گذشته فکر می‌کردیم صحیح بوده امروز صحیح ندانیم که در اینجا فرصت و ضرورت بحث درباره آنها نیست.

ادامه از صفحه ۵

پرونده حقوق‌های نجومی در جیب حسابداران

اخیرا مطرح شده که حسابرسان باید به سامانه‌های مختلف اطلاعاتی کشور دسترسی پیدا کنند و در موارد مختلف ازجمله فساد و تقلب از اطلاعات این سامانه‌ها استفاده کنند. آیا این امر امکان‌پذیر است؟

شمس احمدی: چندی‌پیش در همایشی که متأسفانه به دلیل زمان نامناسب آن با حضور تعداد معدودی از حسابداران رسمی برگزار شد، از سامانه جام (متعلق به جامعه حسابداران رسمی) رونمایی شد. قرار است شرکت‌هایی که تمایل به رتبه‌بندی دارند اطلاعات مربوط به صورت‌های مالی خود را در این سامانه وارد کنند و این اطلاعات توسط حسابرس تأیید شود (چیزی شبیه کدال). در این همایش سامانه جامع اطلاعات صورت‌های مالی (جام)، سامانه گمرک، وزارت صنایع، بانک مرکزی و سازمان مالیاتی نیز معرفی شدند، با این هدف که بین آنها ارتباط برقرار شود. به نظر می‌رسد به دلیل نیاز شرکت‌ها برای اخذ تسهیلات مالی و ارزی و... و درخواست آنها برای رتبه‌بندی بسیاری از شرکت‌ها مجبور شوند اطلاعات صورت‌های مالی خود را در سامانه جام وارد کنند و از حسابرسان بخواهند این اطلاعات را تأیید کنند. تا این جای کار مشکلی نیست و سامانه‌های مختلف می‌توانند وجود داشته باشند. به نظر اینجانب با توجه به استانداردهای حسابرسی، حسابرسان مسئولیتی در مورد مراجعه به سامانه‌های مختلف ندارند. آنچه مورد سؤال و ابهام است این است که مسئولیت‌های حسابرسان در این میان چیست؟

آیا حسابرسان باید قبل از صدور گزارش، اطلاعات دریافتی از صاحبکار را با اطلاعات این سامانه‌ها کنترل کرده و تخلف‌های احتمالی را در گزارش حسابرسی خود درج کنند یا خیر.

به نظر من این انتظار غیرمنطقی به زودی ابراز خواهد شد. انتظاری که خارج از توان حسابرسان است و در دنیا بی‌سابقه. مگر اینکه جامعه حسابداران رسمی با صراحت اعلام کند که این کار جزء مسئولیت‌های حسابرسان نیست. هر سازمانی باید راهکارهای نظارتی خود را داشته باشد. انتظار از حسابرسان در کشف همه تقلب‌ها و گزارش عدم رعایت قوانین و مقررات هم‌اکنون نیز تا حدودی وجود دارد. یکی از وظایف جامعه حسابداران رسمی باید تبیین مسئولیت‌های حسابداران رسمی و کاهش این فاصله انتظارات باشد.

آیا ممکن است با وجود این تعداد سامانه اطلاعاتی حسابرسان از نشر تخلفات روی‌داده در دستگاهی خودداری کنند؟

دوانی: بله. امکان چنین عملی متأسفانه وجود دارد. نمونه آن هم عدم افشای مناسب حقوق‌های نجومی و برخی موارد کلان در گزارشات حسابرسی ذی‌ربط بوده است. البته پیرو نظرات جناب شمس احمدی تأکید کنم تا آنجا که من در جریان هستم سامانه‌های متعدد دیگری همچون سامانه سازمان توسعه و تجارت، سامانه ثبت احوال، سامانه ثبت اسناد، سامانه هوشمند انبارها، سامانه هوشمند هیمارپلیس و سامانه شهرداری‌ها نیز وجود دارند که به‌نظر من هم نمی‌توان وظایف و مسئولیت‌های حسابداران رسمی را به وظایف مأموران آگاهی یا مأموران نهادهای اطلاعاتی تبدیل کرد و حسابداران رسمی نمی‌توانند اظهارنظر خود را مشروط به دستیابی به این سامانه‌ها کنند زیرا همین الان هم بین داده‌های برخی از این سامانه‌ها در یک مورد خاص همسانی و مشابهت وجود ندارد و به‌نظرم کاری غیرعملی، پرهزینه برای حسابداران رسمی و کارفرمایان و در انتها بدون نتیجه مؤثر خواهد بود زیرا تجربه جهانی حسابرسان خلاف این را نشان داده است. قطعا با وجود تعدد سامانه‌ها چنانچه زیرساخت و تسهیلات مناسب مبارزه با فساد در کشور تجهیز نشود، باز هم شاهد تخلف و فساد خواهیم بود.

تخلفات حسابرسان چگونه قابل شناسایی و ردگیری است؟

عرب مازار: به استثنای سازمان حسابرسی و مؤسسه حسابرسی مفیدراهبر که همچون سایر دستگاه‌های دولتی تابع قانون رسیدگی خاص خود هستند، حسابداران رسمی و مؤسسات حسابرسی خصوصی از ابعاد مختلف تحت نظارت مراجع نظارتی همچون جامعه حسابداران رسمی، سازمان بورس و اوراق بهادار، بانک مرکزی، سازمان بازرسی کل کشور و... قرار دارند. باید یادآور شد که حسابداران رسمی بخش خصوصی در درجه اول تابع مقررات انضباطی جامعه حسابداران رسمی هستند که در صورتی که علیه آنان از هر مرجع صلاحیت‌داری شکایتی به جامعه حسابداران واصل شود، پرونده پس از بررسی و پرس‌وجو از خود حسابرس یا مؤسسه حسابرسی به کارگروه‌های ذی‌ربط ارجاع و در صورت احراز تخلف یا تقصیر حسابرس، رسیدگی به تخلفات انتظامی اعضای جامعه از مقررات حرفه‌ای وفق اساسنامه جامعه حسابداران رسمی ایران به هیئت بدوی انتظامی و هیئت عالی انتظامی محول شده است. تنبیه‌های انتظامی که در اساسنامه جامعه برای اعضا تعیین شده شامل اخطار بدون درج در پرونده، توبیخ با درج در پرونده، ممنوعیت از پذیرش کار جدید برای مدت معین، تعلیق عضویت تا یک سال، تعلیق عضویت بیش از یک سال و لغو عنوان حسابدار رسمی است. نگاهی به وب‌سایت جامعه حسابداران رسمی ایران نشان می‌دهد که شاید جامعه حسابداران از معدود ارکان نظارتی حرفه‌ای است که آرای تخلفات حرفه‌ای اعضای خود را به‌صورت عام منتشر کرده است.